

رخداد کربلا، کتاب جاودانگی*

خوانشی روان شناختی از تاریخ

دکتر اسعد الاماره**
برگردان: مریم حیدری

علی(ع) و پایه گذاری شده بود، تغییر داد. گویی در آن زمان مهم ترین هدف معاویه بن ابی سفیان و یارانش از اعطای مقام و موقعیت های اجتماعی و اموال بر اساس سیاست رایج شان، تفرقه افکنی میان یاران و پیروان علی بن ابی طالب(ع) و انتقام از بنی هاشم بود. به طوری که نخستین پایه های این گرایش، رویکردهای معاویه در دوره ی خلافت عثمان بن عفان برای تقویت روابط قبیله ای بنی امیه در ساختار دولت اسلامی بود که خود بازگشتی به تعصب های قبیله ای طرد شده از سوی اسلام به شمار می آید.

زمانی که مشخص شد اغلب مبلغان نخستین اسلامی، مواضع خود را در برابر خلافت جدید تغییر داده و پذیرش بی چون و چرای خود را نسبت به عملکردهای خلیفه ابراز کردند، معاویه نیز تمام خواسته های قدیمی و کینه خود را نسبت به اسلام به گونه ای نشان داد که مردم به این توهم افتادند که اهداف معاویه هم سو با منافع اسلام است و آن گونه که معتقدان به اصول علی(ع) و کسانی که پیامبر را اسوه ی حسنه خویش می پنداشتند، هیچ تأثیر منفی را در پی ندارد. اما اوضاع زمانی نابسامان شد که یزید، پسر معاویه به شیوه موروثی بر مسند خلافت نشست و نزدیکان سکوت اختیار کرده و اعتراض و مخالفت خود را در برابر مشیت بی ارزشی از خاک دنیا فروختند.

در این هنگام و پس از به وجود آمدن شک و تردیدها، برخی آزادمدان ناگزیر شدند اعتراض و مخالفت خود را نسبت به اقدامات دولت یزید اعلام کنند؛ دولتی که در پایه ها و اصول و قانون گذاری های خود بار دیگر به سوی جاهلیت و قهقهرا کشیده می شد، آن چنان که حتی چنین به نظر می آمد که این بازگشتی به سوی عهد رده است، اما به شکلی که از درون سیاست، محکم بود

چنین می نماید که گروهی از صحابه و نزدیکان به مقام های حکومتی در دوره ی خلافت نخست، از امور حکومتی و تعمق در دستاوردهای خلافت اموی - به ویژه پس از وقوع تغییرات بنیادی در اداره و امور متعارف - دست کشیدند. در آن زمان، کسانی بیش ترین سود را از این وضعیت می بردند که سوار شدن بر موج بهره برداری مادی و جاه و مقام اجتماعی را که دولت اموی فراهم کرده بود، آغاز کرده بودند؛ موقعیت هایی که برخی، به ویژه در دوره امام علی بن ابی طالب(ع) از آن ها محروم بودند. زیرا امام علی(ع) در عین زیرکی در جنگ و شجاعت منحصر به فردش، در پای بندی به اصول شهره بود و هیچ گاه فریب کسانی را که طمع به اموال دولت و بخشش های بی حساب از بیت المال داشتند، نخورد و هیچ گاه حق مسلمین را در اموال عمومی پایمال نکرد.

در زمان پیامبر و خلفا نیز بر تمام مسلمانان روشن شده بود که علی(ع) و فرزندانش بزرگ ترین مردان خدمتگزار اسلام بوده و هیچ گاه کسی نگاه تردیدآمیز و مصلحت اندیشانه نسبت به آنان نداشت. دلیل آنان هم این بود که نشانه ها و ویژگی های تربیت پیامبر اکرم(ص) در فرزندان فاطمه (س) دختر پیامبر و همسرش علی بن ابی طالب(ع) آشکار بود، حقیقتی که همه به آن اذعان داشتند. اما دوره ی جدیدی که معاویه بن ابی سفیان، بنیان گذار دولت اموی در پی شهادت امام علی(ع) آغاز کرد، به مثابه ی بازگشتی بود به دوران جاهلیت؛ و این چیزی بود که نزدیکان امام علی(ع) و برخی از همراهان خلفای راشدین و حتی برخی از یاران معاویه از نزدیک دیده و لمس کرده بودند. مهم ترین هم و غم، نزدیک شدن به سلطه خلیفه جدیدی شده بود که تمام اصول و موازینی را که از ابتدای دعوت اسلامی حضرت محمد(ص) تا پایان امامت امام

و از برون آراسته به اسلامی دگرگون شده.

گفتنی است که اصولی که مسلمانان نخستین بدان‌ها معتقد بودند، آن گونه که رهبران دولت جدید در حکومت بنی‌امیه می‌پنداشتند، تنها اصول و فرائضی برای سرگرمی نبودند، بلکه این اصول به‌رغم این که ثمره‌ی تحول فکری اسلام در مرحله تأسیس دولت اسلامی بودند، خود برای مبارزه با موج‌های مختلف از الحاد و تعصب و نژادپرستی و شرک و دیگر اصول پوسیده رایج در شبه جزیره‌ی عربستان پدید آمده بودند و به نظر می‌آید که جنگی که معاویه در دوره‌ی حکومت امام علی (ع) در اعتراض به مدیریت حکومتی ایشان بر پا کرد، موجب شد که بسیاری از کسانی را که در اعتقاد به این اصول متزلزل بودند، به اصول معاویه گرایش پیدا کنند؛ اما برخی از مسلمانان همچنان به اصول راستین اسلام پای‌بند باقی ماندند؛ زیرا اگر چنین نبود قیام امام حسین (ع) با وجود تردیدهای آشکار عده‌ای و رضایت دادن آنها به فساد و تزویری که تحت پوشش اسلام و حکومتی به نام اسلام در حال اجرا بود، صورت نمی‌گرفت. از این‌رو، از نظر سیاسی و اجتماعی بسیار قطعی بود که اعتراض‌هایی برای توقف اقدامات ویران‌کننده‌ای که خلیفه مسلمانان در حال انجام آن‌ها بود، بلند شود؛ خلیفه‌ای که با همه فسادها و انحراف‌هایی که داشت، به صورت موروثی به خلافت رسیده بود.

چنین دیدگاهی و دیدگاه‌هایی از این دست ضرورت روش ساختن گوهر اصلی اسلام و حقیقت آن را که در وجود اهل بیت پیامبر (ص) جلوه‌گر بود، آشکار نمود. انسان‌هایی که احساس کردند امت در معرض اهانت و ذلت و خواری است، در طول دو دهه حکومت بنی‌امیه در برابر این بی‌حرمتی‌ها عاجز شده بودند تا این که شرایطی پیش آمد که ضرورت پای‌بندی به سیرت اهل بیت پیامبر را که در وجود امام حسین (ع) جلوه‌گر بود، موجب شد. هنگامی که آشکار شد که اغلب مردم نمی‌پذیرند، اما حرکتی نمی‌کنند و می‌بینند و دم برنمی‌آورند، ضروری شد که فهم نویینی از عنصر مهم در برانگیزاندن مردم پدید آید و آن این بود که امام حسین (ع) و اهل بیت پیامبر اکرم (ص)، عنصر انسانی برانگیزنده‌ی مردم به عدم پذیرش و ردّ آشکارای آنان گردد. از این وضعیت می‌توان به شرایط فاجعه‌آمیز موجود در آن زمان تعبیر کرد. از یاد نخواهیم برد معنای عمیق مصیبت‌باری که از آن رویارویی - واقعه - حاصل شد، اگر با ضمیر اول شخص (متکلم) - به عنوان روشی که حادثه و آلام به جای مانده از آن را در حافظه امت اسلامی توصیف کنیم - سخن بگوییم، به ویژه آن که همه شرایط به گونه‌ای تغییر یافت که به جای حمایت از امام حسین (ع) در دفاع از اصول اسلامی، به رها ساختن و عدم پشتیبانی آن حضرت در رویارویی با حاکمی منجر

شد که هیچ اعتباری برای ارزش‌های رسالت پیامبر اسلام (س) و سنت ایشان قائل نبود و در تاریخ حکومت وی هیچ‌گونه نشانه‌ای از تحولات رو به رشد وجود نداشت و حتی در بسیاری مواقع هیچ اهمیتی برای اداره‌ی حکومت قائل نبود، در حالی که چنین می‌نمود که او رهبری سلطه‌گر و پر اراده است، در واقع او همان وقت که حکم خود را صادر می‌کرد، آن را محکوم نیز می‌کرد و همه چیز برای او یک بازی بود.

شایسته است بپرسیم پس از واقعه‌ی کربلا، شرایط و شهادت امام حسین (ع) و تعدادی از اهل بیت ایشان وضعیت امت اسلام چگونه شد؟

خلاصه‌ی پاسخ این است که تاریخ‌نگاران و معاصران واقعه بر این باورند که حکومت بنی‌امیه همان اشتباهی را مرتکب شد که ملت‌های پیشینی که پیامبران و مصلحان خود را به قتل رساندند، بدان گرفتار آمدند؛ قوم حضرت مسیح (ع) با ایشان چه کردند و چه شد که برخی عوامل و شخصیت‌های قوم آن حضرت آن اقدامات را در حق او روا داشتند. اما با گذشت سالیان دراز این قربانی مورد تکریم و تحلیل قرار می‌گیرد. سالیانی که طی آن کسانی دیگر که به او و اصول او به‌مثابه کتابی جاودان ایمان آوردند. چنین حالتی در مورد کتاب واقعه‌ی طف در کربلا نیز صدق می‌کند؛ که این واقعه کتاب جاودانه‌ی انسان‌هاست در رویارویی با ظلم و استبداد. و از این روست که پس از آن واقعه هر سال یاد شهادت حسین (ع) و اهل بیتش را گرامی می‌دارند.

این یاد را گرامی داشتن در هر سال از سطح یادآوری تاریخ فراتر می‌رود و روشن است که این واکنشی دسته جمعی از سوی ملتی است که تحت سیطره‌ی امثال یزید در مظلومیت به سر می‌برند. آنان مراسم شهادت امام حسین (ع) را در راه قیام برای آزادی و ساخت جامعه‌ای نو برپا می‌دارند. آن چه آنان می‌کنند تنها یک سالگرد نیست، بلکه رابطه‌ای صمیمانه است و حامل پیامی که می‌گوید با گذشت زمان این واقعه سنجه‌ای شده است برای سنجش حکم و منطق رهبران و حکومت‌ها؛ سنجه‌ای که سراسر شگفتی و شور است.

سرنوشت شهادت امام حسین (ع) پیش و پس از شهادتش حیرت‌آور است. واقعه‌ی کربلا صفحاتی از کتاب مقام انسانی است که در حافظه‌ی تاریخ و جوامع انسانی جاودانه مانده‌اند.

بی‌نوشت:

* «واقعه کربلاء... سفر الخلود؛ قراءه سیکولوجیه للتاریخ»، النبأ، شهریه ثقافیه عامه، عدد ۸۱، آذار ۲۰۰۶.
** استاد دانشگاه و پژوهش‌گر روان‌شناسی